

چند سطر تأمل ساده در مورد

بهای بی‌بهاییت



تنها گزارش عمومی موجود از خوارج گزارش مربوط به ترور و شهادت امیر مؤمنان است. ما، دست کم ما مردم عادی، اطلاع از خوارج در دوران‌های تاریخی دیگر نداریم. خبر نداریم که اتفاقاً آن جهل بسیار زود جای خود را به تأملات و مذاقه نظری داده است و خوارج (بپسندیشان یا نه) در دوران‌های بعد در مقایسه با پیشینه خود و نیز در مقایسه با گروه‌های دیگر مسلمانان بسیار عقلانی بوده و زیسته و حکم داده‌اند. در این زمینه، هر چند بی‌ربط به بحث اصلی، شاید دیدن کتاب تیمانی بد نباشد.^۱

این که بهاییت هم دچار تحولات تاریخی شده است مهم است و فراموش کردن این موضوع می‌تواند منشأ بسیاری سوء فهم‌ها از بهاییت می‌تواند کتاب بروکشا و فاضل را دید.^۲ اما توجه به جزئیات اجتماعی تاریخ بهاییت نیز بسیار لازم است. این که توجه نکنیم که باییت و بهاییت در ابتدا بیش از آن که آیین‌های پیچیده و ستیزه‌جو باشند، جنبش اجتماعی گروه‌هایی از مطرودان بوده‌اند بسیار مهم است.

از آن سو، فهم این هم که بسیار زود این جنبش که از مطرودان جذب نیرو کرده بود بدل به آیین شد و آیین هم آیینی ستیزه‌جو و متکی بر ترور بود باز مهم است. فهم مرحله بعدی هم که بدل شدن آیین ستیزه‌جو و تروریست به آیین متکی به نفوذ در شاکله حاکمیت و اقتصاد است مهم است.

حسین علی‌نوری (به قول خودش بهاء الله) سال ۱۲۴۲ شمسی از سر نوشتن ایقان و متن‌های دیگر نیست که اعتبار یافته، بلکه کورسوی امید است برای بابیان در هم شکسته رو به اضمحلال نیازمند بازسازی. موقعیتی است که یک جنبش اجتماعی ناتوان شده، هم‌زمان با گذر از جنبش اجتماعی به آیین نیاز به شخصیت اسطوره‌ای از کفر رفته (باب) و شخصیت اسطوره‌ای حاضر (بهاء) دارد تا مسئولیت جمعی را بردوش اسطوره بگذارد و امید را از حضور اسطوره‌ای او بگیرد.

همین تحولات تاریخی، چهره‌های اجتماعی مختلفی برای بهاییت ایجاد می‌کند. از جنبش مطرودان، تا آیین ستیزه‌جو، از تروریسم آیینی، تا تشکیلات نیمه مخفی با اهداف کسب قدرت از طریق نفوذ در حاکمیت و در ساختارهای اقتصادی و کسب موقعیت‌های سیاسی اقتصادی و خصوصاً

یکسان باشد هم تا حد امکان خوش بین نباشیم، چنین تقارب‌هایی به آسانی و به طور معمول روی نمی‌دهند.

این که کسی دیده باشد که یک بار یک بهایی نوبتش را در صف نانوایی به کسی دیگر بخشیده، یا یک بهایی، برعکس، نوبت کسی دیگر را گرفته، نمی‌تواند چیزی بیش از خاطره‌نگاری باشد. از خاطره نمی‌توان قاعده حقوقی استخراج کرد یا تحلیل جامعه‌شناختی بیرون کشید.

مقدمه باز هم نسبتاً مغفول دوم این است که بهاییت مانند هر موضوع اجتماعی، علاوه بر بهینه اجتماعی یک درازنای تاریخی هم دارد و تاریخ همواره هم‌نشین تغییر و تحول است. بسیاری از ما وقتی می‌خواهیم مثالی از خشونت سنگر گرفته زیر نقاب دین برنیم، به راحتی از خوارج حرف می‌زنیم. چرا؟ چون

به گمان من مقدمه اصلی معمولاً مغفول در هر تأملی در این مورد، این است که از اول بدانیم از منظر چه دانشی یا حتی از کدام منظر حضور انسانی به موضوع بهایی و بهاییت نگاه می‌کنیم. الهیات؟ فقه؟ مردم‌شناسی؟ جامعه‌شناسی؟ تاریخ؟ خاطره‌نگاری؟ حقوق؟ قانون اساسی؟ تجربه زیسته؟

هیچ عیبی ندارد وای با حسن هم باشد که از منظرهای گوناگون به موضوع بپردازیم، اما باید از این که فاصله‌ها و تفاوت‌های این دانش‌ها را نادیده بگیریم و نتیجه‌های یکی را به دیگری تسری بدهیم بی‌این که متوجه تفاوت‌های احتمالی مفهومی باشیم، پرهیز کنیم. همچنین باید به این وضع که منتظر باشیم نور حقیقت تابیدن بگیرد و نتیجه در تمام این منظرها به طرز شگفت‌انگیز



کورش علیانی

کورش علیانی متولد سال ۱۳۵۰، نویسنده و پژوهشگر زبان‌شناسی و تاریخ است. در مؤسسه روایت فتح در ده‌های مختلفی همچون نویسندگی، ویراستاری و مدیر محتوایی انتشارات فعالیت کرده است. همچنین سابقه اجرای برنامه تلویزیونی «چراغ مطالعه» را در کارنامه خود دارد. علیانی زمانی نیز داور جشنواره ربع قرن کتاب دفاع مقدس بوده است.